

فساد مالی خانواده قذافی به روایت ویکی لیکس

یک سند جدید که توسط ویکی لیکس منتشر شده نشان می دهد خانواده قذافی آلوده به سوء استفاده های مالی گسترده هستند.

سند جدیدی که سایت ویکی لیکس منتشر کرده نشان می دهد که «الساعدی» پسر معمر قذافی رهبر لیبی مدتی است به‌طور ویژه بر تبدیل منطقه‌ای نزدیک شهر «زواره» (Zuware) در غرب لیبی به یک منطقه آزاد تجاری معطوف شده است. در ادامه این سند که به عنوان «فوق محرمانه» بوده‌از سفارت آمریکا در طرابلس به بیرون درز کرده، آمده است:الساعدی پسر معمر قذافی بر آن است تا با استفاده از موقعیت پدرش در این منطقه امکاناتی از قبیل فرودگاه، ادارات گمرک و مهاجرت، یک پارک پیشرفته صنعتی، بانک، مراکز پزشکی و امکانات آموزشی فراهم کند و تمام عواید اقتصادی حاصل از آن را خود برداشت کند. به گزارش خبرگزاری مهر، این سند که مربوط به ماه مارس ۲۰۰۹ است و در فوریه ۲۰۱۱ لو رفته است حاوی اطلاعات دیگری به این شرح است: قذافی در دیداری که سال قبل از این منطقه داشت به پسرش قول داد که تمام افکار وی را به واقعیت تبدیل کند و قرار شده است که بودجه لازم برای اجرای طرح‌های مذکور در اختیار الساعدی قرار بگیرد. در این سند که از سوی مقامات سفارت آمریکا نوشته شده، آمده است: از آنجا که پسر قذافی از حمایت مالی پدرش برخوردار است و معمر قذافی نیز می تواند درآمدهای حاصل از فروش نفت را برای تحقق رویاهای پسرش اختصاص دهد، انتظار می رود احداث این منطقه آزاد تجاری به زودی به اتمام برسد و بتواند روی شرکت های اقتصادی دست اندر کار به موقعیت های زیادی دست پیدا کند.

گفتنی است الساعدی که مدت ها پیش با دختر یکی از متنفذترین افراد سیاسی در لیبی ازدواج کرده بود، هم اکنون از وی جدا شده است و پس از آنکه مدتی در فوتبال لیبی و روی بازیکنان مطرح سرمایه گذاری کرد، سپس به امر سرمایه گذاری در امور نظامی پرداخت و هم اکنون توجه خود را روی احداث منطقه آزاد تجاری معطوف داشته است. لازم به ذکر است از آنجا که این فرد به پول نفت در لیبی متصل است، معمولاً در هر پروژه‌ای که سرمایه گذاری نماید، آن پروژه موفق خواهد شد. سپس به امر سرمایه گذاری در امور نظامی پرداخت و هم اکنون توجه خود را روی احداث منطقه آزاد تجاری معطوف داشته است. لازم به ذکر است از آنجا که این فرد به پول نفت در لیبی متصل است، معمولاً در هر پروژه‌ای که سرمایه گذاری نماید، آن پروژه موفق خواهد شد. منطقه‌ای که قرار است الساعدی در آن سرمایه گذاری کند در نزد تونس و لیبی قرار دارد. پسر معمر قذافی قصد دارد در این منطقه سرمایه گذاری های خارجی و تورسم را جذب کند. وی ادعا کرده که به این ترتیب می تواند لیبی را به رشد بلندمدت اقتصادی نزدیک نماید. در بخش دیگری از این سند، مقامات امریکایی تنظیم کننده تحت عنوان «نظارت نظر» آورده اند: موقعیت الساعدی احتمالاً به این معنی است که منطقه آزاد تجاری زواره شانس بهتری برای موقعیت خواهد داشت زیرا از درآمدهای سرشار نفت برخوردار خواهد بود.

قذافی در مسیر سر نوشت صدام

■ خبر موضع گیری نیروی هوایی و دریایی آمریکا که در اگاردلیبی علاوه بر اینکه فرصتی طلایی برای سرکوب کلی قیام مردمی توسط قذافی به وجود آورده، می رود تا سر نوشتی مشابه عراق برای این کشور آفرینایی رقم بزند. «جهان مصطفی» تحلیلگر پایگاه خبری محیط امروز در مطلبی نوشت: گزارش هایی که نشان می دهد امریکادر صدادیجاد منطقه ممنوعه پرواز بر فراز لیبی است و به احتمال فراوان انجام حمله نظامی است، گمانه زنی ها درباره این مساله را به واقعیت نزدیک کرده است. بر این اساس، گفته می شود واکنشنگتن در نظر دارد در هر مرحله نخست حمله به لیبی، یگان ضد هوایی رژیم قذافی را از کار انداخته تا مقدمات برای اقدامات بعدی فراهم شود. برخی افسران امریکایی اخبار در این باره گفته بودند با وجود تهدیدات مکرر مقامات امریکایی و اروپایی درباره ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی، این عملیات پیچیده به سادگی قابل انجام نیست و به صدا فراروند جنگنده و تخریب مقرهای یگان هوایی و ضد هوایی لیبی احتیاج دارد. لس آنجلس تایمز اخیرا به نقل از ژنرال «مایکل دان» از مقامات ارشد سابق نیروی هوایی امریکا نوشت: درباره مساله لیبی امکان تحقق تمامی گزینه ها وجود دارد اما مساله این است که اجرایی کردن این سناریو ها چندین آسان نیست. وی با اشاره به امکانات گسترده لازم برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی اظهار داشت: مهم ترین نگرانی امریکادر این مساله از موشک های «اس ای ۶» یگان هوایی لیبی است که با وجود اینکه ساخت شوری سابق است اما همچنان قادر به ساقط کردن جنگنده های امریکایی و اروپایی است. وی در ادامه تاکید کرد: اما در مقابل برخی انتخاب گزینه نظامی در قبال تحولات لیبی را درست نمی داند. روزنامه فاینشال تایمز اخیرا نوشت: گزینه بهتر این است که مردم لیبی از اقدامندی های خود برای آزادی کشورشان از دست قذافی بهره ببرند. بر این اساس، تاریخ نشان داده است دخالت بیگانه گران برای تحقق خواسته های داخلی یک ملت، مشروعیت این خواسته ها را از بین می برد و به هرج و مرج و خونریزی بیشتر منجر می شود. در اینجا مدل «صدام حسین» در عراق قابل مشاهده است که به وسیله دخالت نظامیان بیگانه سرنگون شد تا سران جدید عراق همواره در قبال مشروعیت حکومت خود زیر سوال قرار داشته باشند.



مقایسه تطبیقی جنبش های آزادیخواهانه ملل جهان – بخش اول

تقابل دموکراسی و دیکتاتوری در قرن ۲۰

انقلاب‌های آزاد یخواهی ابتدا در آلمان و سپس در ایتالیا و بالاخره در اسپانیا ظاهر شد. از شاهزادگان آلمان تنها کسی که به وعده‌های ۱۸۱۳ خود عمل کرد گراندوک ساکس وایمار بود که آزادی انتخابات را به ملت خود اعطا کرد. از آن پس مردم شاهزاده‌نشین‌های دیگر آلمان نیز ساکت ننشستند و سلاطین باویر، بادن، ورتمبرگ مجبور به اعطای پاره‌ای آزادی‌ها به ملت‌های خود شدند و …! سرکوب آزاد یخواهی در آلمان تقریباً بدون دخالت سایر قدرت‌های اروپا و منحصراً به وسیله اتریش و پروس دو قیم رقیب صورت گرفت ولی نهضت‌های اسپانیا و ایتالیا پای سایر کشورها را نیز به میان کشید. در ژانویه ۱۸۲۰ آزاد یخواهان اسپانیا فریدیناند هفتم را مجبور کردند که قانون اساسی ۱۸۱۲ را از نو اجرا کند. شش ماه پس از اسپانیا االی ناپل دست به انقلاب زده و از فریدیناند اول شاهزاده ناپل خواستند که وی نیز به قبول قانون اساسی تن در دهد و …!.

در ادامه این موج، انقلاب‌های ۱۸۲۰ اروپا که از پاریس شروع شد در حقیقت پیروزی موج آزاد یخواهی بود که جلوه‌هایی از آن را در شورش‌هاو اغتشاش‌های دهه ۱۸۲۰ می توان ملاحظه کرد.

پیروزی انقلاب فرانسه در واقع پیروزی یکی از اندیشه‌های انقلاب کبیر فرانسه و پیروزی طبقه متوسط و به ثمر رسیدن لیبرالیسم و آغاز انقلاب صنعتی بود. به عبارتی آنچه در سال ۱۸۳۰ در فرانسه اتفاق افتاد، در آغاز همان بود که در سال ۱۶۸۸ در انگلستان اتفاق افتاده بود. ضمن اینکه انقلاب ۱۸۳۰ پاریس به دست طبقات متوسط و کارگران این شهر، علاوه بر تحولات اجتماعی داخلی دارای اهداف بین‌المللی نیز بود. این انقلاب به فرانسه محدود نماند و دامنه آن اکثر کشورهای اروپایی را که از کنگره وین ناخشنود بودند، فرا گرفت. در بروکسل شورش مشابهی در ۲۵ اوت ۱۸۳۰ در گرفت و پادشاهی هلند (پی‌بی‌یا) را به دو قسمت تقسیم کرد (هلند و بلژیک).

جریان‌های انقلاب به ایتالیا و لهستان نیز سرایت کرد اما به علت سلطه همه‌جانبه تر از روسیه، مردم لهستان نتوانستند کار را انجام دهند.

اما باید دید واکنش جبهه متحد ارتجاع در مقابل شورش‌های ۱۸۳۰ چو بوده است. آیا نظاره گر منفعلی بوده‌اند یا در پی پاسخ دندان شکنی برآمدند؟ در حقیقت این انقلاب‌ها در صحنه بین‌المللی باعث گروه‌بندی‌های جدید شد. در یک طرف پادشاهی‌ها مطلقه مثل روس، پروس و اتریش قرار گرفته بود و در طرف دیگر دولت‌های آزادمنش تری چون انگلستان، فرانسه و اسپانیا.

انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپا

انقلاب‌های ۱۸۴۸ نیز از پاریس شروع شد. ریشه این انقلاب‌ها نیز در تلاش مردم اروپا برای کسب آزادی‌های بیشتر نهفته بود. مردم که در انقلاب‌های ۱۸۳۰ نتیجه مطلوبی نیافتاده بودند، به آزادی‌های حاصله نیز به سرعت محو شد دوباره با استفاده از بحران‌های اقتصادی سال‌های ۱۸۴۶ و ۱۸۴۷ دست به شورش زدند. این شورش‌ها به تمام اروپا (به جز انگلستان که خود از شورشیان حمایت می کرد تا دولت‌های اروپایی بری را در صاف سازد و روسیه که به نفوق موقتی بر اروپا دست یافت) سرایت کرد. این انقلاب‌ها که به «بهار مردم» شهرت یافت منحصر به شرکت اقشار متوسط نبود بلکه نیروهای کارگری و روشنفکران سوسیالیست نیز در انجام آن مشارکت داشتند. […]

این انقلاب‌ها به همان سرعت که سراسر اروپا را فرا گرفت به همان سرعت نیز شکست خورد و دوباره نظام‌های اشرافی سلطه باطنی‌خود را باز یافتند. شکست این شورش‌ها در ایتالیا و آلمان که با احساسات ملیت خواهی نیز عجین شده بود بیش از هر جای دیگر موجب سرخوردگی ملیون و آزادی خواهان شد زیرا این دو ملت علاوه بر آزادی خواهی آرزو داشتند این انقلاب‌ها به وحدت ملی آنها نیز منجر شود. به نظر می رسید نظام‌های واحد یافت را دیگر در مقابل امواج انقلاب همبستگی سابق خود را باز خواهند یافت و وضع را به صورت سال‌های بعد از کنگره وین در خواهند آورد لیکن اثرات ژرف انقلاب که موجب ضعف بنیانی این نظام می شد از یک طرف و اختلاف‌ها و شکاف‌های عقیدتی و سیاسی که از انقلاب‌های ۱۸۲۰ تا این زمان بین آنها به وجود آمده بود از طرف دیگر چنین وحدتی را از اساس متغنی می ساخت.

دوران تسلط اروپا بر جهان

گرچه نمی توان در تاریخ یک دوره را از دوره دیگر جدا ساخت یا تاریخ را به دوره‌های مجزا از هم تقسیم کرد ولی می توان نقاط عطفی را مشخص کرد که به سبب تغییراتی چند یا ورود عوامل جدید در ملاحظات مورد نظر، دارای برجستگی خاص باشند و به عنوان سرنوشت یک دوره نسبتاً جدید مطرح شوند. سال ۱۸۷۱ از این نظر می تواند سراً آغاز یک دوره جدید محسوب شود. بسیاری از تحولاتی که از سال‌های قبل آغاز شده بود در سال ۱۸۷۰ به سرانجام رسید. وحدت ایتالیا، وحدت

آلمان و سقوط امپراتوری ناپلئون سوم و ظهور قدرتی به نام امپراتوری آلمان و افول قدرت دنیوی پاپ از جمله تغییرات آشکاری بودند که از این سال اتفاق افتاد. علاوه بر آن تحولات عظیم اجتماعی که از سال‌های ۱۸۲۰ شروع شده بود و در انقلاب‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۴۸ به اوج بالندگی خود رسیده بود، در سال ۱۸۷۰ به مرحله‌ای ختگی و بلوغ رسید. حضور مردم در صحنه سیاست پایه‌های اشرافیت کهنه را از اصل منززل ساخته بود. در هر صورت سال ۱۸۷۰ علاوه بر آنکه داغ تمامی این

مقایسه تطبیقی جنبش های آزادیخواهانه ملل جهان – بخش اول

تقابل دموکراسی و دیکتاتوری در قرن ۲۰



گروه بین الملل – مریم مهدوی اصل: نظام بین الملل که پس از جنگ‌های سی ساله، مذهبی و جنگ‌های جهانی اول و دوم شکل و هویت ساختاری خود را به دست آورد، مراحل تکوینی خاص خودش را تا به امروز طی کرده است. در حالی که گفته می‌شود نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد هنوز خاتمه نیافته و در دوران انتقالی و گذار از آن به سر می‌بریم، بحران‌های منطقه‌ای خاور میانه، شمال آفریقا و خلیج فارس نیز به این دوره انتقالی پیوسته است. به منظور بررسی تطبیقی از جنبش‌ها و انقلاب‌های مردمی در نظام بین‌الملل تلاش کر ده‌ایم تا با ورود به گذشته، یعنی تاریخ جامعه بین‌المللی و روابط بین‌الملل به بررسی تفاوت‌های ساختاری از انقلاب‌ها بین دو منطقه اروپا گذشته و خاور میانه حاضر بپردازیم. قسمت دوم این مطلب روز یکشنبه منتشر خواهد شد.

اولا توسعه صنعت باعث توسعه ارتباطات شد و زندگی

سیاسی را مستقیماً از سه جهت تحت تأثیر قرار داد: تلگراف، راه‌آهن و مطبوعات. یکی از مشکلات حکومت‌ها همیشه کشوری ارتباطات بوده است. مثلاً برای ابلاغ دستور یا کسب خبر از اوضاع ولایات یاار سال‌ها مهات و اعزام قوا به نواحی مورد نظر وقت زیادی لازم بود، در حالی که در این دوره این مشکلات به‌وسیله تلگراف و راه‌آهن حل و موجب تقویت حکومت مرکزی شد. نقش مطبوعات نیز در تشکیل افکار عمومی و همچنین شناخت ملل و اقوام از یک‌دیگر و مبادلات فرهنگی قابل ملاحظه بود. از طرف دیگر توسعه صنعت باعث رشد جمعیت شهرها و تقسیم‌بندی‌های جدید اجتماعی شد. با گسترش افکار سوسیالیستی به عنوان ایدئولوژی طبقه کارگر و با توجه به گرایش بین‌المللی این ایدئولوژی، برای اولین بار نوعی سازمان متشکل بین‌المللی نیز به نام «بین‌الملل اول و دوم» به وجود آمد که خود یک تحول کیفی در روابط بین‌الملل به حساب می‌آید.

دوران بحران‌ها

از سال ۱۹۰۷ اروپا به دو بلوک تقسیم شد و در داخل هر یک از بلوک‌ها رقابت‌های سابق به فراموشی سپرده شد و برعکس رقابت‌های هر بلوک با دیگری شدت یافت. آتش رقابت بین آلمان و فرانسه بر سر آفراس ولرن، بین آلمان و انگلیس بر سر تفوق بر دریاها و بین اتریش و روسیه بر سالکان دوباره شعله‌ور شد. این دوره را باید «دوران بحران‌ها» نامید زیرا هر لحظه صلح اروپا در معرض خطر بحرانی جدید قرار می‌گرفت: بحران بالکان در ۱۹۰۹–

در دهه‌های آخر سده نوزدهم

آثار انقلاب اقتصادی اروپا و نتایج تحولات اقتصادی – اجتماعی شکوفا شد و به‌ر آیندی کلی که درگیرنده تمامی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نظامی بود، انجامید. اولاً توسعه صنعت باعث توسعه ارتباطات شد و زندگی سیاسی را مستقیماً از سه جهت تحت تأثیر قرار داد: تلگراف، راه‌آهن و مطبوعات

کردند. در قاره آفریقا سرزمین بی‌صاحبی وجود نداشت. امپراتوری‌های قدیمی عثمانی و چین به صورت مناطق نفوذ قدرت‌های بزرگ در آمدند و رقابت‌های اقتصادی شدت یافت. در نتیجه هر گونه تغییرری در وضعیت موجود بدون برخورد بر منافع یکی از قدرت‌ها امکان پذیر نبود. در مجموع دیپلماسی اروپا در این هفت سال حول محور سیاست آلمان برای شکستن حصار اتفاق مثبت اروپایی قرار گرفته و حوزه عمل آنها را در آسیا و آمریکا لاتین محدود کرد.

اروپا که از سال ۱۹۰۷ به دو بلوک تقسیم شده بود از سال ۱۹۱۱ به وضوح وارد حالت «صلح مسلح» شد و از این تاریخ هر لحظه خطر جنگی جهانی در افق نمایان می‌شد. گرچه افکار عمومی خواهان صلح و آرامش بودند ولی محافل نظامی چنین القا می‌کردند که در هر حال جنگ شروع خواهد شد و بهتر آن است که ابتکار عمل در دست ما باشد و موقع مناسب برای حمله انتخاب شود. سیاستمداران گرچه به این تر چندان باور نداشتند ولی من باب احتیاط صفوف اتحادهای خود را فشرده‌تر می‌ساختند و خود را به تجهیزات نظامی بیشتری مجهز می‌کردند.

جنگ جهانی اول یا انقلاب بین‌المللی

جنگی که در اوت ۱۹۱۴ شروع و در ژوئیه ۱۹۱۸ پایان پذیرفت از نظر ژرفا و گستردگی وی سابقه بود اما مهم‌تر

حاکمان فسیل

پس از سه سخنرانی کنار می‌روند

■ شبکه خبری الجزیره در گزارش‌ی جالب با نگاهی نقادانه به بررسی تحولات بر کناری حاکمان فرسوده جهان عرب پرداخت و تاکید کرد: مبارک و بن علی پس از سه سخنرانی از قدرت کناره گیری کردند و قذافی تاکنون دو سخنرانی داشته است! به گزارش خبرگزاری مهر، این شبکه خبری در گزارشی تصویری با عنوان «رهبران فسیل شده» جهان عرب اعلام کرد: زمانی که بن علی در تونس سقوط کرد یک روزنامه فرانسوی با چاپ تصویری از چهار حاکم جهان عرب این سوال را مطرح کرد که نفر بعدی کیست؟

قذافی یک سخنرانی دیگر تا سقوط



از قدرت کنار رفته‌اند و نوبت به دو نفر بعدی رسیده است. یعنی حاکمان لیبی و یمن که در این روزها تحولات گسترده‌ای را تجربه می‌کنند. الجزیره در ادامه این گزارش اعلام کرد: نکته دیگر در سقوط حاکمان عرب این است که بن علی و علی و مبارک پس از سه سخنرانی سقوط کرده‌اند. اما قذافی تاکنون ۲ بار سخنرانی مشابه آنها داشته است. بر این اساس، قذافی یک سخنرانی دیگر تا سقوط جا دارد!

تفاوت قذافی با بن علی و مبارک

این شبکه خبری در ادامه به تفاوت‌های میان سخنرانی بن علی و مبارک با اظهارات شدید اللحن قذافی دیکتاتور لیبی اشاره کرد و افزود: رییسان جمهور مصر و تونس پس از مشاهده خیزش مردمی در کشور هایشان در اظهارات خود به نرمی با مردم سخن گفتند و از ارابه آزادی‌های بیشتر سخن گفتند اما نقطه مقابل این دو سر هنگ قذافی بود که تا تندترین عبارات با مردم لیبی صحبت کرد. وی در دومین سخنرانی خود تاکید کرد: انبارهای مهمات و اسلحه را روی قبایل لیبی باز خواهیم کرد تا تمامی مردم لیبی مسلح شوند و این کشور در آتش بسوزد. عبدالله صالح، رییس جمهور یمن نیز با جای پای دیکتاتور لیبی نهاد و با تندی با مردم سخن گفت. وی تاکید کرد: نیروهای مسلح یمن تا آخرین قطره خونشان از رژیم و حکومت دفاع خواهند کرد. این در حالی است که مخالفان یمنی به هیچ وجه این مساله را قبول نکرده و بر لزوم کناره گیری شخص عبدالله صالح از قدرت تاکید دارند.

نکته ویژه درباره روز سقوط سوران



اما الجزیره در ادامه به نکته‌ای خاص اشاره کرد. بر این اساس بن علی دیکتاتور مخلوع تونس در سخنان قبل از کناره گیری اش تاکید کرد: برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ نامزد نمی‌شوم که البته در روز ۱۴ ژانویه از قدرت کنار رفت. مبارک نیز تاکید کرد که برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۱ نامزد نمی‌شود که وی هم در روز ۱۱ فوریه سقوط کرد. البته علی عبدالله صالح نیز گفته است که برای انتخابات ۲۰۱۳ نامزد نمی‌شود که باید ببینیم در روز سیزدهم چه ماهی سقوط می‌کند. در مقابل قذافی در اظهاراتی جالب گفته است که رییس جمهور نیستم که استعفا بدهم. مصر تونس نیست؛ لیبی تونس و مصر نیست؛ یمن تونس و مصر و لیبی نیست! نکته جالب دیگر این است که حاکمان مصر، لیبی و یمن به صورت سریالی وقایع رخ داده در این کشور امشابه تونس و حوادث پس از آن نمی‌دانند. بر این اساس، مبارک گفت: مصر تونس نیست. بعدها قذافی گفت: لیبی، مصر و تونس نیست و پس از آن هم علی عبدالله صالح گفت: یمن، لیبی و مصر و تونس نیست! نکته آخر: تغییر عوامل سقوط از مسمومیت تاقیس بوک شبکه خبری الجزیره در ادامه به تغییر عوامل بر کناری حاکمان فسیل جهان عرب اشاره داشته و تاکید کرد: در دهه‌های اخیر اگر درباره علل کودتا قتل یا مرگ از طریق مسمومیت می‌رسیدید، کور تا قتل یا مرگ از طریق مسمومیت می‌رسیدید. اما در این روزها اگر از حاکمان عرب در این باره سوال کنید آنان پاسخی غیر از این نخواهند داد که این شبکه‌های اجتماعی توئیتر و فیس بوک بودند که باعث بر کناری ما شدند.

